

ساز و کار فقهی و قانونی مهار و کنترل قوای حکومتی در نظریه «ولایت مطلقه فقیه»

دریافت: ۹۴/۱۱/۲۸ تأیید: ۹۵/۶/۱۰ مرتضی علویان* و فرزاد حسینی**

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران، امام خمینی 1 به عنوان فقیهی جامع الشرایط، مجال یافت تا ساز و کارهای نظارتی بدیعی را در قالب نظریه ولایت فقیه در شکل مطلقه آن در قانون اساسی در نظر بگیرد تا فقیه در مطلق اختیارات حکومتی معصومین : مبسوط الید گردد و «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت...» قرار دهد. سؤال اساسی این است که «با وجود گستردگی اختیارات ولی فقیه در حکومت اسلامی، چگونه این نوع حکومت می تواند حافظ قانون باشد و قوای حکومتی را در مجرای طبیعی خود قرار دهد؟» این نوشتار با قراردادن نظریه ولایت مطلقه فقیه به عنوان مبنای نظری، در نهایت به این نتیجه می رسد که «ولایت فقیه با استمداد از کنترل های قانونی بر قوا در اشکال پیش بینی شده در قانون اساسی و نیز کنترل های فراقانونی معطوف به اختیارات مطلقه ملحوظ برای فقیه که با عنوان «حل معضلات نظام که از طرق عادی (پیش بینی شده در قانون) قابل حل نیست» در قانون اساسی مصرح شده است، سدی محکم در برابر قانون گریزی احتمالی قوای حکومتی است.»

واژگان کلیدی

مهار قدرت، قانون اساسی، ولایت مطلقه فقیه، کنترل های قانونی، کنترل های فراقانونی

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران: M.alavian@umz.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی: farzadhosseini1369@yahoo.com



پښتونستان د علومو انساني او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نظارت بر قدرت و مهار آن از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است و سوء استفاده حاکمان از قدرت در طول تاریخ موجب شده است که چاره‌اندیشی برای رفع این نگرانی به عنوان یکی از عرصه‌های پر مناقشه نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شود (عالم، ۱۳۷۳، ص ۳۵۵). «نظریه تفکیک قوا» در غرب که توسط کسانی همچون «جان لاک» و «مونتسکیو» ارائه شده است، در پاسخ به سوء استفاده از قدرت بوده و به عنوان روش و ساز و کار پذیرفته شده کنترل قدرت در دموکراسی‌های غربی به رسمیت شناخته شده است. این نظریه با تأکید بر تمرکززدایی و توزیع قدرت میان قوای حکومتی، سعی در نظارت و کنترل قوای حکومتی به وسیله یکدیگر دارد راهکار رایجی برای مهار قدرت لقب گرفته است که علی‌الخصوص در جوامع غربی مورد پسند واقع شده است (ایزدهی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

در آستانه وقوع انقلاب اسلامی در ایران و پس از استقرار حکومت اسلامی، اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی گنجانده شد؛ اصلی که به صورت جدی در اندیشه‌های فقهی و کلامی بنیانگذار انقلاب، حضرت امام خمینی 1 و در قالب دروس خارج فقه، تولدی دوباره یافت و با طرح نظریه «ولایت مطلقه فقیه» به بلوغ و اوج خود رسید. در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ این اصل به شکلی رسمی و قانونی در آمد و معمار این نظریه، این اصل را «در مخالفت با دیکتاتوری و قانون‌گریزی» معرفی کرد. معمولاً در پژوهش‌ها و آثار انجام‌گرفته در این حوزه به راهکارهای مهار و نظارت بر قدرت ولی فقیه بسیار پرداخته شده است، اما این تعبیر امام خمینی 1 و دلایل آن و ابزار ولی فقیه برای اعمال آن، کمتر مورد توجه و تشریح قرار گرفته است. این پژوهش در صدد است خلأهای مربوط به تعبیر فوق را برطرف سازد و به بررسی این پرسش اساسی و چالش برانگیز پردازد که اولاً ماهیت حقیقی و حدود و ثغور این نظریه چیست و ثانیاً در نمود عملی و نهادینه آن در قانون اساسی چگونه ساز و کاری برای مهار استبداد و سوء استفاده از قدرت تعبیه شده است؟

نظریه «ولایت مطلقه فقیه»

در میان فقهای شیعه، اجماعی وجود دارد مبنی بر اینکه در عصر غیبت، نیابت امام معصوم از آن فقیه جامع شرایط است. اما اختلاف عمده، در خصوص حدود اختیارات ولی فقیه است که حول این اختلاف، سه نظریه مهم در میان فقهای شیعه دیده می‌شود:

۱. نظریه‌ای که فقیه را مجاز به تصرف در «امور حسبیه» می‌داند، ولی برای او ولایتی بر انجام این امور قائل نیست. فرق بین این دو یعنی صرف جواز تصرف و ولایت بر تصرف این است که در صورت اول، وکیل فقیه و شخص منصوب از جانب او پس از مرگ وی منعزل می‌شود؛ در حالی که در صورت دوم، با مرگ فقیه، ولایت بر تصرف وکیل و منصوب او منعزل نمی‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴).

۲. نظریه‌ای که فقیه را دارای ولایت بر تصرف در امور حسبیه می‌داند، اما معتقد است که ولایت عامه که از مصادیق بارز آن، حفظ مرزها و نظم کشور و جهاد و دفاع و اجرای حدود و گرفتن خمس و زکات و اقامه نماز جمعه می‌باشد، برای فقیه ثابت نیست (همان، ص ۳۵۲).

۳. نظریه‌ای که فقیه جامع شرایط را در تمامی شؤون امت و جمیع امور مربوط به حکومت، دارای ولایت می‌داند (همان، ص ۳۶۶). بر اساس این نظریه، از حیث امور مربوط به حکومت، بین فقیه و پیامبر و ائمه فرقی وجود ندارد و همگی دارای اختیارات یکسانی هستند. در نتیجه ولی فقیه همچون معصومین اختیار اقامه نماز جمعه، اجرای حدود، انعقاد قرارداد صلح، گرفتن خمس، زکات و سرپرستی امور محجورین و اوقاف عامه و به طور خلاصه، تشکیل حکومت اسلامی با تمام لوازم آن را داراست.

فقهای شیعه در مواضع متعددی از کتابهای فقهی خود دیدگاه سوم؛ یعنی ولایت مطلقه فقیه را به صراحت پذیرفته و بسیاری از امور شرعی، حقوقی و سیاسی مربوط به شیعه را از اختیارات ولی فقیه دانسته‌اند؛ به طوری که پذیرش مسأله ولایت مطلقه نزد آنان مفروع^۷ عنه و مفروض می‌باشد. به طور مثال، «شیخ مفید» م ۴۱۳ق، طلایه‌دار صفوف مقدم نظریه‌پردازان نیابت فقیه از امام معصوم 7 در آغاز

سه قرن نخستین دوره غیبت کبری محسوب می‌شود. ایشان در کتاب مشهور خود «المقنعه»، مطالبی از اصول نظریه ولایت فقیه آورده است و آشکارا حکومت بر جامعه را از «سلاطین عرفی» نفی می‌کند و آن را از آن فقهای جامع شرایط می‌داند (مفید، ۱۴۱۲ق، ص ۱۵۵).

امام خمینی 1 به عنوان پیاده کننده نظریه ولایت فقیه در انقلاب اسلامی ایران، بر این اعتقاد بود که:

ولایت و رهبری فقیه، جزء لاینفک حکومت اسلامی است و اصولاً مشروعیت حکومت، بسته به حضور فقیه جامع شرایط در رأس حکومت و نظارت دقیق وی بر اجرای احکام و قوانین اسلامی می‌باشد. والی مسلمین در واقع وارث پیامبر و ائمه معصومین است (امام خمینی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۴).

ملاحظه می‌شود که این نظریه، حدود اختیارات فقیه جامع شرایط را مقید به صرف جواز تصرف در امور حسبیه یا ولایت بر این امور ندانسته است، بلکه نسبت به این دو محدوده، اطلاق داشته و معتقد است که مطلق امور مربوط به حکومت تحت ولایت فقیه جامع شرایط است. از این رو، این نظریه را «ولایت مطلقه» نام گذاشته‌اند که گاهی «ولایت عامه» نیز نامیده می‌شود.

از دیدگاه امام راحل، ولی فقیه دارای کلیه اختیارات حکومتی پیامبر 9 می‌باشد و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله 9 و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد و به تعبیری دیگر، «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه 9 مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد» (همان، ص ۶۳).

با وجود همسانی اختیارات حکومتی ولی فقیه با اختیارات حکومت پیامبر و ائمه 9، می‌توان به ترسیم حدودی برای اعمال ولایت مطلقه فقیه پرداخت. در بیان «اطلاق»، نباید اختیارات ولی فقیه را محدود و مقید به امور خاصی دانست؛ مانند آنکه گفته شود فقیه صرفاً در قضاوت و تعیین قاضی حق دخالت دارد، اما در تعیین فرمانده

جنگ حق دخالت ندارد. لذا هیچ محدودیتی جز محدوده مصالح مردم و قوانین الهی و موازین و ضوابط اسلامی در زمینه اختیارات فقیه عادل وجود ندارد و مفهوم اطلاق آن، به معنای نسبی نبودن ولایت برای فقیه در چارچوب مقررات اسلامی است. با مراجعه به تبیین دقیق ولایت مطلقه فقیه در کتاب‌های معتبر فقهی، علی‌الخصوص «کتاب البیع» حضرت امام خمینی¹، به وضوح درمی‌یابیم که اطلاق ولایت، به هیچ وجه به معنای رها بودن آن از هرگونه قید و شرط نیست. از این‌رو، در علم اصول فقه گفته می‌شود: «الاطلاق والتقیید امران اضافیان»؛ اطلاق و تقیید، دو امر نسبی یا اضافی هستند. از دیدگاه امام، تنها ولایت ناشی از مقام حکومت و سرپرستی جامعه، به فقهای جامع شرایط در عصر غیبت منتقل شده است. از این‌رو، می‌بینیم که امام خمینی¹ در بحث ولایت فقیه خود، به طور مکرر تصریح می‌کند که: «منظور از ولایت فقها در عصر غیبت، همان ولایت از قسم دوم است»¹ (امام خمینی، ۱۳۶۵، ص ۴۶۷) و «تمامی اختیارات پیامبر اکرم و ائمه : که به حکومت و سیاست برمی‌گردد، برای فقیه عادل نیز ثابت است»² (همان، ص ۴۸۸).

مهار قدرت و کنترل قوای حکومتی در نظریه ولایت مطلقه فقیه

نکته‌ای که غالباً در مباحثات و مجادلات و کند و کاوهای نظری مغفول می‌ماند، این است که اختیارات و امتیازات ولی فقیه مانع بروز مسأله استبداد در جامعه اسلامی است و تحقق این امر مهم و حیاتی، با واگذاری اطلاق به اختیارات ولی فقیه به صورت کامل‌تر و مطمئن‌تری تأمین می‌شود. آنچه حائز اهمیت است و ابهامات باقی مانده را روشن می‌کند، نحوه عملی شدن این نظریه در نظام جمهوری اسلامی بر مبنای قانون اساسی است. باید دید تجلی و نمود این نظریه مترقی در میثاق ملت و حاکمیت به چه صورت بوده است و چه ظرفیت‌ها و امکاناتی را برای مهار و کنترل قدرت در مجرای اصلی آن فراهم کرده است. کارآیی و مصادیق استفاده و اجرایی شدن این اختیارات و مفاهیم در دوران پس از انقلاب چه بوده است؟

ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی ج.ا.ا.

لفظ «مطلقه» در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، به بعضی از اصول این قانون افزوده شد و اقتضائات و تغییرات خاصی را نیز به همراه داشت که نقطه عطف این تغییرات در اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی بوده است. نظر کمیسیون رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی بر آن قرار گرفت که به موارد اختیارات اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مصوب سال ۱۳۵۸ بندهای جامع، فراگیر و اختیارات افزوده شود که عبارتند از: ۱. «تعیین سیاست‌های کلی نظام، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای امور» (بند اول و دوم اصل ۱۱۰). ۲. «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» (بند ۸ اصل ۱۱۰) (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۸).

سرانجام، واژه مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی افزوده شد و به جای «ولایت امر و امامت»، «ولایت مطلقه امر و امامت» آورده شد. بنابراین، آنچه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید، با دیدگاه امام خمینی^۱ هماهنگی داشت و نظر ایشان در قانون اساسی تبلور یافت. منظور از ولایت مطلقه فقیه، اختیارات گسترده و تغییراتی است که در این اصل در جریان بازنگری در سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش داده است؛ متناسب با همان وصف مطلقه که در بازنگری به اصل ۵۷ افزوده شد. به عبارت دیگر، از اختیارات گسترده‌ای همچون تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، عزل و نصب رئیس قوه قضائیه و رئیس صدا و سیما، حل اختلاف و ایجاد هماهنگی بین قوای سه‌گانه و نیز حل معضلات نظام که از راه عادی قابل حل نیست، به ولایت مطلقه تعبیر شده است و این همان تفسیری است که معمولاً از آن به ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی یاد می‌شود (بهنیا، ۱۳۸۷، ش ۱۲، ص ۴). همانگونه که بیان شد، در شورای بازنگری قانون اساسی تصمیم گرفته شد واژه مطلقه به اصل ۵۷ افزوده شود و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت در اصل نامبرده، ولایت مطلقه فقیه را پذیرفت:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». در اصل مذکور سه نکته قابل بررسی است:

۱. نظارت ولایت فقیه بر قوای سه‌گانه.

۲. ولایت مطلقه فقیه و تفکیک قوا.

۳. رابطه اصل ۵۷ با اصول بعدی قانون اساسی به ویژه اصل ۱۱۰.

۱. نظارت ولایت مطلقه فقیه بر قوای سه‌گانه

هر چند اصل ۵۷ در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مقرر می‌داشت که قوای سه‌گانه، زیر نظر ولایت امر و امامت امت هستند، ولی در ذیل آن اشاره شده بود که ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌شود. با افزودن واژه مطلقه به این اصل، ایجاد ارتباط میان قوا به وسیله رئیس جمهور حذف شد. تمرکز مدیریت در قوه مجریه نیز که از پیامدهای اصلی آن، حذف نخست وزیر بود، سبب گشت تا شخص رئیس جمهور به صورت مستقیم در رأس کابینه و قوه مجریه قرار گیرد و دیگر از آن موضع برتری نسبت به سران دو قوه دیگر که قانون اساسی ۱۳۵۸ این موقعیت را به وی بخشید، به گونه‌ایی که وقتی مجموعه نخست وزیر و دولت در ارتباط با قوای دیگر اختلافی پیدا می‌کردند، به رفع آن می‌پرداخت و رابطه را تنظیم می‌کرد، بهره‌مند نباشد و با حذف نخست وزیر در ارتباط مستقیم با امور اجرایی قرار گیرد. بنابراین، رئیس جمهوری که خودش در رأس قوه مجریه است، نمی‌تواند عامل ارتباط باشد. از این رو، این مهم باید به کسی واگذار می‌شد که نسبت به هر یک از قوا حالت یکسان و یک‌نظر داشته باشد. در نتیجه ایجاد ارتباط میان قوا در مقام رهبری متجلی می‌شود.

مهمترین وظیفه‌ایی که ولی فقیه بر عهده دارد، ضمانت اجرایی قانون اسلامی است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در فرازی با عنوان «ولایت فقیه عادل» آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند

تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد» (جوان آراسته، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

در این فراز، رهبری حکومت اسلامی ایران بر عهده فقیه جامع الشرایطی است که از سوی مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود. رهبر مسئول و ضامن عدم گمراهی سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود است و برای دستیابی به این هدف، اعمال نظارت مقام رهبری در هر یک از سه قوه به شکل‌های مستقیم و غیر مستقیم صورت می‌گیرد.

۱-۱. نظارت بر قوه مقننه

قوه مقننه از دو نهاد به هم پیوسته؛ یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده که اختیارات رهبر در این قوه منحصر به شورای نگهبان است؛ به این معنا که نصب و عزل و پذیرش استعفای فقهای شورای مذکور با رهبر است (قسمت الف از بند ۶ اصل ۱۱۰) و شش نفر حقوقدان این شورا به وسیله مجلس از میان حقوقدانان متخصصی که رئیس قوه قضائیه به مجلس پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌شوند (اصل ۹۱). رئیس قوه قضائیه نیز از سوی رهبر منصوب می‌شود. نظارت رهبری بر قوه مقننه به وسیله شورای نگهبان هم در مرحله تشکیل نهاد اصلی قوه مقننه؛ یعنی مجلس شورای اسلامی و هم در مرحله اعمال قوه مقننه؛ یعنی قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی اعمال می‌شود.

در راستای اجرای اصل ششم قانون اساسی که بر اتکای آرای عمومی در امور کشور تأکید می‌کند، نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش با مشارکت همگانی بر امور سیاسی صورت می‌پذیرد. در این شیوه، اداره امور کشور که به وسیله انتخابات یا همه‌پرسی انجام می‌شود، امر نظارت، برای احتراز از مفاسد احتمالی، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، با نظارت استصوابی شورای نگهبان، از جمله در انتخابات مجلس شورای اسلامی، نظارت مقام رهبری بر شکل‌گیری نهاد اصلی قوه مقننه؛ یعنی مجلس شورای اسلامی است. از سوی دیگر، در اصل ۹۳ قانون اساسی تأکید شده است که

مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان مگر در تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان شورای نگهبان اعتبار ندارد، از این منظر و با توجه به آنکه انتخاب اعضای شورای نگهبان به صورت مستقیم و غیر مستقیم به رهبری باز می‌گردد، قانونی بودن مجلس به اقدام رهبری در انتخاب فقهای شورای نگهبان بستگی دارد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۴، ص ۸۹). صدور فرمان همه‌پرسی نیز از وظایف و اختیارات رهبری در حوزه قوه مقننه است. در این باره، برخی صاحب‌نظران معتقدند هر چند اصل ۵۹ قانون اساسی درخواست همه‌پرسی را در گرو تصویب دو سوم نمایندگان مجلس می‌داند، ولی نقش مجلس شورای اسلامی فقط یک نقش کارشناسی است و رهبری با توجه به تشخیص مجلس و تصویب نمایندگان در صورت لزوم، فرمان همه‌پرسی را صادر خواهد کرد (شعبانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳).

۱-۲. نظارت بر قوه مجریه

بر اساس اصل شصتم قانون اساسی، «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است». در اصل یکصد و سیزدهم آمده است: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد». مطابق این دو اصل، رهبری، عالی‌ترین مقام اجرایی کشور است که در مواردی اعمال آن امور، به صورت مستقیم از سوی ایشان صورت می‌گیرد و اجرای آن موارد نیز منحصر در صلاحیت وی است. امور اجرایی که بر اساس قانون اساسی از شئون ولی فقیه به شمار می‌آید و از آن طریق بر قوه مجریه نظارت می‌کند، به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. بخش نظامی؛ ۲. بخش اداری و کشوری.

مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی در بخش لشگری، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و پذیرش استعفای رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و

انتظامی، تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی و داشتن دو نماینده در شورای نامبرده بر عهده مقام رهبری است. بنابراین، نیروهای مسلح به عنوان بخشی از قوه مجریه، در ارتباط با رهبری و ولایت فقیه است و اصل وحدت فرماندهی در همه رده‌های آن حاکم است.

در بخش اداری و کشوری قوه مجریه، نظارت رهبری از چند طریق صورت می‌گیرد:

الف) تشخیص و تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از طریق شورای نگهبان؛ در قانون اساسی آمده است: «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارابودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید پیش از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دور نخست، به تأیید رهبری برسد» (بند ۹ اصل ۱۱۰).

ب) امضای حکم رئیس جمهور پس از انتخاب مردم (بند ۹ اصل ۱۱۰)؛ مشروعیت نظام و همه قوای مربوطه منوط به تأیید و قبول رهبر و ولی امر مسلمانان است؛ زیرا اگر ولی فقیه صلاحیت و صحت امری را تأیید نکند، اگرچه همه مردم هم بدان رأی و نظر موافق داشته باشند، مشروع نخواهد بود. از این رو، این امضا صرفاً یک امر تشکیلاتی نیست، بلکه تنفیذ ریاست جمهوری فرد منتخب است و رئیس جمهور منتخب، هنگامی به رسمیت شناخته می‌شود که از سوی ولایت فقیه عهده‌دار این مسئولیت بود (شعبانی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱).

ج) عزل رئیس جمهور؛ «عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم انجام می‌شود» (بند ۱ اصل ۱۱۰).

د) قبول استعفای رئیس جمهور و موافقت با جانشینی معاون اول یا فرد دیگر به جای وی؛ «رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است، به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد» (اصل ۱۳۰). مقام رهبری به منزله رئیس هرم حاکمیت و مافوق قوای سه گانه در جمهوری اسلامی ایران، این اختیار را دارد تا استعفای رئیس جمهوری را بپذیرد یا بنا بر

مصالح ضروری نظام، آن را نپذیرد که در هر صورت، رئیس جمهور موظف است به انجام وظایف خود ادامه دهد. این اصل بیانگر آن است که مقام رهبری و ولایت امر، در رأس قوه مجریه قرار دارد؛ به‌ویژه آنکه پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ در صورت معزولیت یا استعفای رئیس جمهور، معاون اول وی یا فرد دیگر با موافقت رهبری امور قوه مجریه را بر عهده می‌گیرد و دیگر بار اولویت حاکمیت دینی را نسبت به هر حاکمیتی ماسوای آن، در میثاق ملی جامعه اسلامی متجلی می‌سازد (نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴).

۳-۱. نظارت بر قوه قضائیه

نظارت رهبری بر قوه قضائیه در دو مورد است: ۱. عزل و نصب رئیس قوه قضائیه (قسمت دوم از بند ۶ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۵۷). ۲. عفو و تخفیف مجازات محکومین (بند ۱۱ اصل ۱۱۰). با توجه به اصول ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۳ و ۱۷۴ که رئیس قوه قضائیه همه مسئولیت‌های این قوه را عهده‌دار است و با توجه به اقتداری که رهبری در عزل و نصب رئیس قوه قضائیه دارد، درجه تأثیر مقام رهبری در این قوه کاملاً مشخص است. طبق قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ که سیستم قضایی کشور به صورت شورایی اداره می‌شد، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از سوی رهبر منصوب می‌شدند. این دو مقام به همراه سه نفر قاضی مجتهد در مجموعه‌ای به نام شورای عالی قضایی، قوه قضائیه را اداره می‌کردند. بنابراین، اشراف و نظارت مقام رهبری بر مدیریت قوه قضائیه نسبی بود. از این‌رو، پس از بازنگری قانون اساسی، شورای عالی قضایی برچیده شد و رئیس قوه قضائیه که منصوب مقام رهبری است، جایگزین آن گشت.

از دیگر صلاحیت‌های رهبری در ارتباط با قوه قضائیه، پذیرش عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه است. عفو؛ اغماض، رأفت و بخششی است که صاحب قدرت انجام می‌دهد و معمولاً در همه کشورها نسبت به مقصرانی که محکومیت قطعی پیدا کردند، به نوعی اعمال می‌شود.

۲. ولایت مطلقه فقیه و تفکیک قوا در قانون اساسی ج.ا.ا.

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند». چنانکه مشاهده می‌شود، در این اصل، واژه «تفکیک» نیامده و فقط به «استقلال قوا» اشاره شده است؛ در حالی که اصول قانون اساسی بر مبنای تفکیک قوا بنا نهاده شده است.

از تأکید اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر استقلال قوای سه‌گانه، می‌توان تفکیک مطلق قوا را استنباط کرد، ولی در بند ۷ اصل ۱۱۰ می‌گوید: «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» با رهبری است؛ یعنی به قوه دیگری به نام قوه تعدیل‌کننده اشاره کرده است. بنابراین، تفکیک مطلق قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ندارد و از استقلال قوا می‌توان دریافت که میان قوای سه‌گانه در ایران نوعی تفکیک نسبی وجود دارد (ناصری، ۱۳۷۸، ص ۵۹-۵۸). مسأله مهم در زمینه هماهنگی قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران و گزینش واژه استقلال قوا به جای تفکیک قوا در قانون اساسی، آن است که دخالت‌های هماهنگ‌کننده و فعل و انفعالات سیاسی سه قوه و تأثیرهای متقابل آن‌ها به شکلی که به استقلال قوا خدشه وارد نیورد، جایز شمرده شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷).

آنچه در نظام ولایت فقیه به عنوان یک نظام منحصر به فرد، در سیستم‌های حقوقی دنیا مطرح است، استقلال قوا نسبت به یکدیگر است، اما این قوا نسبت به رهبر، دارای استقلال نیستند؛ زیرا رهبر به عنوان عالی‌ترین مقام (اصل ۱۱۳) و از جهت ولایت بر قوا، بر آنها نظارت دارد. بنابراین، اصل ۵۷ قانون اساسی، نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه را به صورت نسبی و با شیوه خاص خویش پذیرفته است (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۶)؛ به‌گونه‌ای که روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران بر خلاف همه کشورهای دنیا به‌گونه‌ای خاص تنظیم شده است و هرچند به ظاهر به صورت تفکیک نسبی قوا تلقی می‌شود، ولی این روابط از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به خوبی آن را از رژیم‌های دیگر متمایز می‌سازد. وجه اصلی

تمایز در آن است که ولایت مطلقه امر ناظر بر قوای سه گانه و حل اختلاف و تنظیم روابط میان آنها است. حال نکته قابل توجه آن است که آیا در جمهوری اسلامی ایران، نظارت رهبری بر قوای سه گانه بر اساس اصل ۵۷، با فلسفه وجودی تفکیک قوا مغایرت دارد؟ هدف اصلی از وضع تفکیک قوا، تقسیم کار وظایف حکومت و جلوگیری از تمرکز قدرت است؛ هرچند بر اساس ظاهر اصل ۵۷، تمرکز قدرت در رهبری نظام قرار دارد، ولی در جمهوری اسلامی ایران مانند بسیاری از رژیم‌های پارلمانی، رئیس کشور نقشی تعیین کننده دارد و این امر، به وسیله اعمال نظارت بر قوا مطابق اصول قانون اساسی صورت می‌گیرد. اما با این وجود، بیم از یکه‌تازی رهبری وجود ندارد؛ چراکه قانون اساسی نیز در اعمال شیوه‌های نظارتی بر مقام رهبری موضع‌گیری آشکار دارد و ساز و کار آن را در نهاد خبرگان رهبری پیش‌بینی کرده است.

۳. ولایت مطلقه فقیه و اختیارات در اصل ۱۱۰ و اصول دیگر

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ با بیان اصل ولایت امر و امامت امت، وظایف و اختیاراتی را برای رهبری در اصل ۱۱۰ در شش مورد تعیین کرد. پس از تصویب و اجرای قانون اساسی و ظهور پاره‌ای بن بست‌های سیاسی و اجرایی و ایجاد اختلاف میان برخی نهادها مانند مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، تصمیمات خاصی از سوی امام خمینی ۱ گرفته شد که بر گستره اختیارات رهبری در میان افراد جامعه افزود. ایشان نظریه فقهی ولایت مطلقه فقیه را با صدور تصمیماتی عملی کرد که پس از افزودن واژه مطلقه به اصل ۵۷ در شورای بازنگری قانون اساسی، افزایش اختیارات و وظایف رهبری جنبه قانونی به خود گرفت. پس قید مطلقه در این اصل، توضیح امر واضحی برای مدیریت کامل ولی فقیه و رهبری آن بر حاکمیت و اداره کشور است.

در اصل ۱۱۰ برخی اختیارات کلی، گسترده و چشم‌گیر برای رهبری بیان شده است؛ از جمله تعیین سیاست‌های کلی نظام، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

و نظارت بر حسن آن و حل معضلات نظام که از راه‌های عادی قابل حل نیست، به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام. درباره این اختیارات، بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت است از: تعیین، تدوین و معرفی ضوابط و موازینی که در آن، مقتضیات کلی دولت، اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین شود. تعیین سیاست‌های کلی نظام یا مربوط به ولایت مقام رهبری بر قوای سه گانه است یا مربوط به مواردی است که در اصول ۱۱۰، ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اساسی بر عهده رهبری قرار داده شده یا مربوط به حالتی است که مقام رهبری به سبب ریاست کشور، ابتکار پاره‌ایی از موضع‌گیری‌ها را به دست می‌گیرد. به هر ترتیب، تعیین سیاست‌های کلی نظام را می‌باید در شمار توسعه اقتدار این مقام دانست (وکیل، ۱۳۸۷، ص ۴۳۲).

۲. از نکته‌های مثبت بازنگری در اصل ۱۱۰، سپردن تعیین سیاست‌های کلی نظام به رهبری است؛ زیرا در هر زمان و دوره‌ای، جامعه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌هایی نیاز دارد و تنها مقامی که حق دارد با ژرف‌نگری خود، خط مشی، استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را به گونه‌ایی شایسته برنامه‌ریزی کند، مقام رهبری است که نفس معنای رهبری هم این را ایجاب می‌کند (نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷).

۳. ارتباط مقام رهبری با مجمع تشخیص مصلحت نظام، در تعیین سیاست‌های کلی نظام امری پسندیده است. بنابراین، رهبر با مجمع مشورت می‌کند، ولی تصمیم نهایی در اختیار شخص رهبر است. در حل معضلات نظام که از اختیارات گسترده ولی فقیه است، رهبری به وسیله مجمع عمل می‌کند. البته باید دانست اموری که در ۱۱ بند در اصل ۱۱۰ قانون اساسی شمرده شده است و عنوان وظایف و اختیارات را دارد، دلالت تمثیلی دارد و نه دلالت احصایی؛ به این معنا که این امور، تنها از سوی رهبری انجام می‌شود، نه اینکه رهبری در این امور محصور است. به تعبیری حصر از سوی این امور است، نه از سوی رهبر و به جز فرماندهی کل نیروهای مسلح و عزل و نصب و پذیرش استعفای برخی مسئولان عالی‌رتبه، اختیارات کلیدی و گسترده‌ای همچون هدایت مردم، نظارت بر مسیر کلی، تعیین سیاست‌ها،

تنظیم روابط قوای سه گانه با یکدیگر و حل مشکلات نظام در اختیار رهبری است (تسخیری، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

امور و مسائلی هم که رهبری با آنها روبه‌رو است، از یکی از دو حالت خارج نیست: یا راه حل قانونی دارد یا راه حل قانونی ندارد. در حالت اول، رهبر به وسیله قانون به رتق و فتق امور و حل معضلات و مسائل نظامی می‌پردازد؛ زیرا فرض بر آن است که قانون بر اساس مصالح عمومی و موازین اسلامی وضع شده و بر رهبر نیز شرعاً لازم است مصلحت اسلام و مسلمانان را رعایت کند. در نتیجه ضرورت دارد بر طبق قانون عمل کند. در حالت دوم، زمینه اعمال ولایت مطلقه فراهم می‌شود؛ یعنی رهبر با استفاده از ولایت مطلقه خود، به واسطه مجمع تشخیص مصلحت نظام که بازوی مشورتی اوست، به حل معضلات عمومی و حکومتی که در قانون، راه حلی برای آن‌ها پیش‌بینی نشده است، می‌پردازد. در این میان، آنچه اهمیت دارد، مصالح مسلمانان است که ممکن است در قانون لحاظ نشده باشد که در این هنگام، رهبر با اعمال اختیارات ولایت مطلقه به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام که نهادی تصمیم‌ساز در اختیار رهبری است، عمل می‌کند.

در حقیقت، بند ۸ اصل ۱۱۰ بیانگر اختیار صدور «حکم حکومتی» از سوی رهبری است که در معضلات نظام، هنگامی که از راه‌های عادی و قانونی قابل حل نیست، مقام رهبری می‌تواند با تکیه بر اختیاری که به لحاظ احکام حکومتی دارد، این نوع معضلات را با استفاده از حق حکومتی و با بهره‌گیری از توان مشورتی و کارشناسی مجمع تشخیص مصلحت نظام حل و فصل کند (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴).

تجربه تاریخی مهار قانون‌گریزی به وسیله ولایت فقیه در ج.ا.ا

لازم است در این نوشتار به اجمال به بازگویی چند مورد از مهمترین مصادیق تاریخی مهار قانون‌گریزان در دوران پس از انقلاب، به وسیله ولی فقیه با استفاده از اختیارات مطلقه، به صورت اجمالی بپردازیم تا اهمیت و کارکرد این نظریه در طول دوران استقرار آن در مدیریت امام خمینی ۱ و آیه‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) مشخص شود:

الف) امام خمینی 1 و جریان قائم مقام رهبری

یکی از مصادیق ایستادگی امام در برابر انحراف از قانون و سوء استفاده از قدرت در بین کارگزاران حکومت، جریان موسوم به «مهدی هاشمی» است که به مشکلی عدیده برای جمهوری اسلامی بدل شده بود. امام خمینی 1 با ورود قاطع و صریح خود، راه را بر گسترش این غائله بست و اتفاقی تاریخی را رقم زد که شرح ماوقع و دلایل اقدام امام در نامه‌ها و پیام‌های تاریخی ایشان به روشنی آمده است:

... از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند... والله قسم! من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت، شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید، ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید، مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود، سرپیچی نمی‌کنم (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲۱، ص ۱۵۶).

آیه‌الله منتظری نیز با ارسال نامه‌ای به امام، اعلام استعفا می‌کند (نامه ۶۸/۱/۷). پس از برکناری آقای منتظری، طبعاً زمزمه‌هایی به طرفداری از ایشان، در میان برخی از شخصیت‌های سیاسی مطرح می‌شد. امام خمینی 1 در اقدامی سنجیده و بر پایه مطالعه دو ساله که در جهت حفظ نظام بوده، در نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزیران نوشتند:

... شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است. همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغام‌ها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد، از طرف دیگر، وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم

لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد. لذا با دلی پرخون، حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم... (همان، ص ۱۶۳).

در این جریان خطیر و حساس که بیم افتادن امور حساس کشور به دست منافقین، لیبرال‌ها و جریانات انحرافی و نفوذی می‌رفت، ولی فقیه زمان با تدبیری به هنگام، در قالب اختیارات خاص خود، آن هم در شرایطی که بسیاری از رجال حکومتی از حقیقت امر مطلع نبودند، نقش برجسته و کارگشای خود را در حراست از انقلاب و حفاظت از قانون اساسی ایفا کرد.

ب) طرح اصلاح قانون مطبوعات در دوران رهبری آیه‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

پس از دوم خرداد ۷۶ و پیدایش احزاب، گروه‌ها، جریان‌های سیاسی رسمی و غیر رسمی و افزایش کمی و کیفی مطبوعات و رسانه‌ها، مطبوعات به صورت رسمی و غیر رسمی به تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه جهت‌دهی داده و به عنوان مرجع فکری و جهت‌دهنده این تحولات با توجه به فضای روانی و ژورنالیستی قرار گرفتند. بنابراین، جامعه گرفتار التهابات و احساسات مطبوعات و ژورنالیستی‌ها شده بود.

مجلس پنجم با توجه به چنین واقعیاتی سعی داشت جریان تند و احساسی و التهایی مطبوعات را کنترل نماید. در چنین فضایی طرح اصلاح قانون مطبوعات توسط مجلس پنجم مطرح گردید. مجلس پنجم در آخرین روزهای کاری، پس از بحث و بررسی و آرای موافقان و مخالفان، طرح اصلاح قانون مطبوعات را در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۳۰ به تصویب رساند که مهم‌ترین بخش آن، ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و غیر قانونی و محکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی بود. اما با شروع کار مجلس ششم، طرح اصلاح و بازنگری قانون مطبوعات تکمیل شده در مجلس قبل، در قالب تغییراتی در دستور کار مجلس جدید قرار گرفت که مهم‌ترین تغییرات و اصلاحات پیشنهادی عبارت بودند از: حذف «ممنوعیت انتشار مطلب علیه قانون اساسی». حذف «پایبندی و التزام عملی به قانون اساسی» برای متقاضی روزنامه،

حذف «مسئولیت سایر اشخاص و نویسندگان در ارتکاب جرم مطبوعاتی» و ... و مهم‌ترین بخش، تغییر «ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و ...» به ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و ... که محکومیت کیفری مؤثر یافته‌اند یا طبق نظر صریح و مستند وزارت اطلاعات و یا دادگاه صالح به محرومیت قطعی محکوم شده‌اند (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۶/۵/۱۵). از تغییرات مد نظر مجلس ششم در این قانون و نیز از فضای حاکم بر رسانه‌های بیگانه و برخی از موافقین طرح اصلاح مطبوعات بر می‌آمد که احتمال نفوذ دشمن در مطبوعات و دردست‌گرفتن این ابزار مهم بسیار بیشتر از گذشته احساس می‌شد و بازگشت روزنامه‌نگاران معاند و معارض قبل از انقلاب، ضد انقلاب و ... از پیامدهای آشکار این طرح بود.

در چنین فضایی و با توجه به مشکلات فوق‌الذکر در تاریخ ۱۶ مرداد ۷۹ در آغاز جلسه علنی، نامه مقام معظم رهبری خطاب به نمایندگان مجلس قرائت گردید. در بخشی از نامه آمده است: «قانون مطبوعات کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ [یعنی رخنه دشمنان اسلام و انقلاب در مطبوعات] شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست» (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹/۷/۶). بنابراین، طرح اصلاح قانون مطبوعات، با حکم حکومتی مقام معظم رهبری از دستور کار مجلس خارج شد.

ج) قضایای انتخابات ۸۸ و پافشاری رهبری در دفاع از آرای ملت

در جریان قضایای انتخابات ۸۸ موسوم به «فتنه ۸۸»، جمهوری اسلامی ایران، به مدت هشت ماه غائله تمام‌عیاری را تجربه کرد. در تحلیل و بررسی عوامل مهار فتنه ۸۸ و خنثی‌سازی آن، عنصر مدیریت و رهبری بی‌بدیل رهبر انقلاب و ایستادگی در برابر خواسته‌های غیر قانونی فتنه‌گران و پافشاری بر صیانت از آرای مردم به عنوان «حقّ الناس»، کلیدی‌ترین عامل محسوب می‌شود. با بسترسازی انجام‌شده در مرحله پیش از انتخابات، سناریوی «طرح تقلب» به عنوان «اسم رمز

آشوب‌های خیابانی» به اجرا گذاشته شد و فتنه با حمایت و آتش‌بازی ضد انقلاب داخل و خارج و دولت‌ها و رسانه‌های معاند غربی وارد فاز عملیاتی گردید و مدت هشت ماه - از ۲۳ خرداد تا ۲۲ بهمن ۸۸ - کشور صحنه درگیری و تنازعات خطرناک بود.

رویکرد و سیاست کلی رهبر انقلاب در این مرحله برای رویارویی با فتنه پس از انتخابات، بر پایه «سیاست جذب حداکثری و دفع حداقلی» و «قانون‌گرایی» بود. در نگاه فرآیندی، تدابیر رهبری را می‌توان از مرحله نصیحت و مدارا تا اخطار و برخورد قاطع مورد مطالعه قرار داد.

یکی دیگر از مؤلفه‌ها در بررسی مدیریت رهبر انقلاب در رویارویی و مقابله با فتنه ۸۸، نصیحت‌ها و هشدارهای معظم‌له است. باب نصیحت و هشدار ترجیحاً معطوف به گروه خواص، نخبگان، جریان‌ها و جناح‌های سیاسی کشور و نامزدهای انتخابات است که به تدریج موجب ریزش شدید بدنه اولیه معترضین و گسترش شفاف‌سازی و موضع‌گیری بسیاری از خواص در مقابل فتنه‌گران شد. اصرار فتنه‌گران به ادامه تنش‌ها و بحران‌سازی‌ها نشان از فقدان تمایل آن‌ها به تمکین از قانون داشت. از این رو، آیه‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تاریخی خود در ۲۹ خرداد ۸۸ اخطار داده و این‌گونه اتمام حجت فرمودند:

اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های غیر قانونی نخواهم رفت. ... من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده آن‌هاست. ... تن‌دادن به مطالبات غیر قانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد (پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیه‌الله العظمی خامنه‌ای به نشانی www.Khamenei.ir).

از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، اقدامات فتنه‌گران، مصداق بارز جرم بود و باید با عمل مجرمانه برخورد قاطع و مناسب صورت گیرد. بر همین اساس، سیستم قضایی کشور، دادگاه متهمان فتنه را برگزار و به اتهامات آنها رسیدگی کرد. در جریان دادگاه و در نهایت، وقایعی که چند ماه کشور را در آستانه بحرانی جدی قرار داده بود، با تدابیر رهبر انقلاب و لیبک ملت به دعوت ایشان به خوبی و درایت مدیریت شد و کشور از پرتگاهی مهلک که بیم سقوط در آن می‌رفت و دشمنان انقلاب را به طمع انداخته بود، نجات یافت.

نتیجه‌گیری

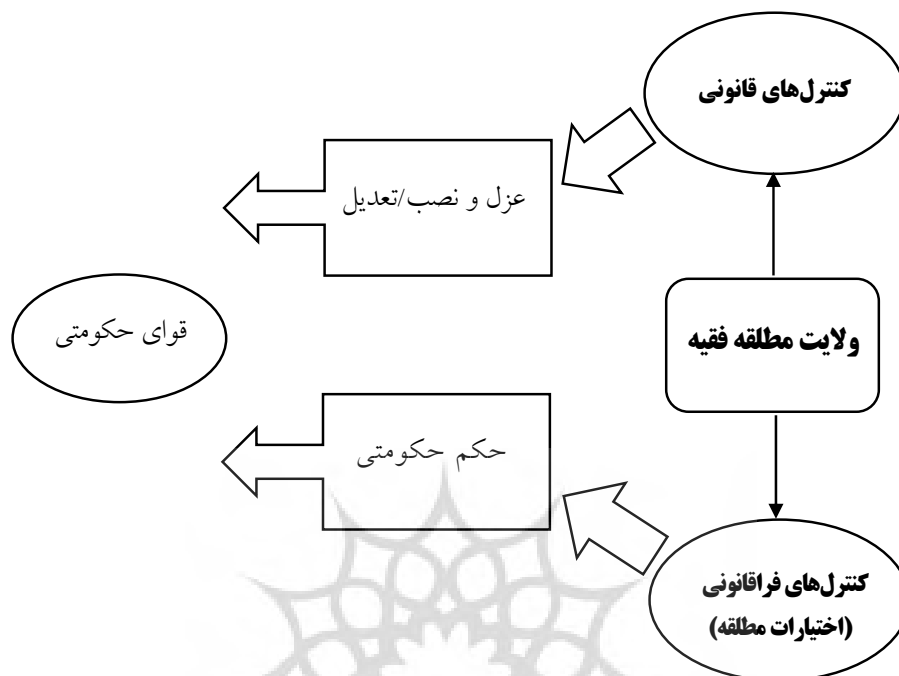
در این پژوهش، بر آن شدیم موشکافانه بررسی کنیم که برخلاف مطلبی که برخی در باب مستعد بودن استبداد و قانون‌گریزی در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» بیان می‌کنند، آیا این نظریه خود می‌تواند موجب جلوگیری از این انحراف شود؟ اگر این نظریه صحیح است، چه عناصری در این نظریه وجود دارند که این نظریه را به صحت تبدیل می‌کند و آیا نظرات و مفروضات مخالفان کارآمدی این نظریه را ابطال می‌کند؟ کدام یک از عناصر، نقش مؤثرتری در کارآمدتر کردن این نظریه، جهت جلوگیری از قانون‌گریزی و سوء استفاده از قدرت دارد؟

بیان شد که منظور از ولایت مطلقه فقیه نیز در اصل ۵۷، همان اختیارات بسیار گسترده‌ای است که در تغییراتی که در این اصل و به ویژه اصل ۱۱۰ در بازنگری سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش داده است. در اصل ۱۰ برخی اختیارات کلی، گسترده و چشمگیر برای رهبری بیان شده است؛ از جمله تعیین سیاست‌های کلی نظام، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن آن و حل معضلات نظام که از راه‌های عادی قابل حل نیست، به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۸) که ابزار عمده آن همان «حکم حکومتی» است. تعیین سیاست‌های کلی نظام یا مربوط به ولایت مقام رهبری بر قوای سه‌گانه است یا مربوط به مواردی است که بر عهده رهبری قرار داده

شده و یا مربوط به حالتی است که مقام رهبری به سبب ریاست کشور، ابتکار پاره‌ای از موضع‌گیری‌ها را به دست می‌گیرد.

می‌توان گفت که بر خلاف اختلاف نظرها درباره حیطه اختیارات ولی فقیه و رابطه اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی، اختیارات وسیع و مطلق رهبری، به معنای مبسوط‌الید بودن وی در رعایت مصالح نظام اسلامی و مسلمانان است و ضابطه‌مند و قانون‌مند عمل کردن، از مهمترین مصلحت‌هاست. در طول تاریخ سی و چندساله جمهوری اسلامی نیز وجود این اختیارات، نقش اصلی را در کنترل بحران‌ها و مهار قانون‌گریزی‌ها داشته است که از جمله آن‌ها به نقش امام خمینی ۱ در مدیریت جریان منتظری و وقایع دوران بعد از امام همچون وقایع مجلس ششم و اصلاح قانون مطبوعات و جریانات سال ۸۸ و... اشاره کرد که تجلی ضرورت اختیارات گسترده برای ولی فقیه است. ابزارهای نظارتی ولی فقیه در مفهوم «اختیارات مطلقه» جمع می‌شود و ولی فقیه را به حافظ قانون، مهارگر قانون‌شکنی‌ها و گره‌گشای امور و بن‌بست‌ها مبدل می‌کند که این نکته کلیدی از تجارب حضور این اصل مترقی در عمر سی و هشت ساله جمهوری اسلامی و بزنگاه‌های تاریخی به‌خوبی و روشنی هویدا است و این جمله تاریخی امام راحل معنا می‌یابد که: «ولایت فقیه مقابل دیکتاتوری می‌ایستد...».

در نهایت، پژوهش حاضر بیانگر آن است که ولی فقیه با استمداد از ابزارهایی که در قانون اساسی به طور مشخص احصا شده‌اند (کنترل‌های قانونی) که در قالب ابزارها و کنترل‌هایی بر قوا از جمله اختیار عزل و نصب‌ها و تعدیل و تنظیم روابط و هماهنگی آن‌ها و... آمده است و نیز ابزاری که بیانگر اختیارات مطلقه برای فقیه حاکم است، اما به طور مشخص در قانون اساسی احصا نشده و تنها با عنوان حل معضلات نظام که از طرق عادی - پیش‌بینی شده در قانون - قابل حل نیست که بیانگر اختیار صدور «حکم حکومتی» است، مصرح شده است، به امکاناتی راه‌گشا جهت کنترل و مهار کارگزاران و اجزای حکومتی دست یافته است. یافته‌های پژوهش را می‌توان در قالب نمودار ذیل نشان داد:



یادداشت‌ها

۱. «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الائمة علیهم السلام مما یرجع الی الحكومة و السیاسة».
۲. «فتحصل مما مر ثبوت الولاية للفقهاء من قبل المعصومین فی جمیع ما ثبت لهم الولاية فیہ من جهة كونهم سلطانا علی الامة».
۳. «مجارى الامور بید العلماء بالله، الامناء علی حلاله و حرامه».

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سیدروح‌ا...، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳.
۲. -----، شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۳. -----، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران: ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

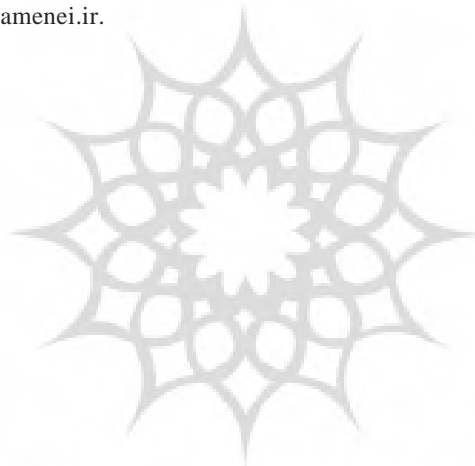
۴. ایزدهی، سیدسجاد، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: پژوهشکده علوم و اندیشه، ۱۳۸۷.
۵. بهنیا، احمدرضا، «مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی»، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۲، ۱۳۸۷.
۶. تسخیری، محمدعلی، در پرتو قانون اساسی ج. ا. ا، ترجمه محمد سپهری، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵.
۷. جوان آراسته، حسین، مبانی حاکمیت در قانون اساسی ج. ا. ا، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳.
۸. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت ج. ا. ا، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
۹. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۱. -----، کلیات حقوق اساسی ج. ا. ا، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۷.
۱۲. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۵. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی در بوته آزمون (جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸)، تهران: مؤسسه نگاه و اندیشه معاصر، ۱۳۹۰.
۱۶. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج. ا. ا، تهران: نشر پایدار، ۱۳۸۷.
۱۷. مفید، محمدبن نعمان، المقنعه، قم: مطبعة العلمية، ۱۴۱۲ق.
۱۸. ملک افضلی، محسن، نظارت در سیره حکومتی پیامبر اکرم، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۳، ۱۳۸۶.
۱۹. ملک محمدی، حمیدرضا، سه نظام در یک نگاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۲۰. ناصحی، مصطفی، تفکیک قوا و ولایت فقیه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۱. نبی‌زاده اربابی، محمدرضا، نهاد رهبری در حقوق اساسی ج. ۱. ا. قم: انتشارات بقیة العترة، ۱۳۸۶.
۲۲. هاشمی، محمد، حقوق اساسی ج. ۱. ا. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۲۳. وکیل، امیرساعد و عسکری، پریا، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۷.

24. <http://www.Farsnews.com>.

25. <http://www.Irdc.ir>.

26. <http://www.Khamenei.ir>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی